

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۱
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۱۴

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال هشتم، شماره ۲۹، بهار ۱۳۹۳

نقش عباسیان در جعل و تحریف روایات مهدوی

عبدالهادی فقهی زاده*

سید جعفر صادقی**

چکیده

از آن جا که مهدویت دارای بعد سیاسی است و طبق اخبار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مهدی موعود علیه السلام با برقراری حکومت عدل، بشر را از ظلم و بی عدالتی خواهد رهانید، عباسیان با آگاهی از این مسئله و با بهره برداری از قرابت نسبی خود با رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، کوشیدند قیام خویش را انقلاب مهدوی و حکومتشان را حکومت عدل موعود نشان دهند. آنان به همین منظور در روایات مبشر به ظهور امام مهدی علیه السلام دست بردند و ضمن تحریف آن ها در موضوعاتی مانند تبار و نسب مهدی موعود علیه السلام، سفیانی و رایات سود به جعل احادیث پرداختند. دست مایه اصلی اخبار مجعول و محرف در این زمینه، افزون بر احادیث صحیح نبوی درباره مهدویت، برخی اخبار صادره درباره پیش گویی حوادث آینده بود. تقارن زمانی قیام عباسیان و استقرار حکومت آنان با دوره تدوین روایات اهل سنت، موجب شد این روایات جعلی و محرف به مصادر روایی عامه راه یابند و احادیث مهدویت تلقی شوند و از همین رو در مصادر روایی اهل سنت احادیث متعددی وجود دارند که با ارزیابی دلالتی آن ها مشخص می شود بخش قابل توجهی از آن ها - به ویژه در بحث علامات ظهور - مقبول و معتبر نیستند. وجود این گونه اخبار در منابع روایی آفتی به شمار می رود که وجهه روایات صحیح نبوی در بشارت به ظهور مهدی منتظر فاطمی علیه السلام را می تواند غبار آلود نشان دهد و سبب تضعیف

* دانشیار دانشگاه تهران.

** دانش آموزگزار کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران (نویسنده مسئول).

(sjsadeghi2013@yahoo.com)

اعتقاد به این عقیده اصیل اسلامی مبنی بر قطعیت قیام منجی عدل‌گستر در آخرالزمان گردد. بر همین اساس، نقد آن‌ها ضروری است.

واژگان کلیدی

حدیث، جعل، تحریف، عباسیان، مهدویت.

مقدمه

توجه به پیوند حوادث تاریخی با مضامین روایات موجود در منابع روایی، ضرورتی است که در مقایسه با نقد سندی روایات، مغفول واقع شده است؛ حال آن که دورهٔ تدوین روایات اهل سنت، هنگامهٔ تحولات بزرگ سیاسی و اجتماعی در سده‌های نخست تاریخ اسلام بوده است و در این تحولات تأثیرات شگرفی در منابع روایی بر جای گذاشته‌اند. عباسیان - که خود را منتسب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نموده و دولت خود را حکومت موعود نبوی می‌نمایاندند - در شکل‌گیری برخی از روایات به خصوص در زمینهٔ منجی موعود نقش بزرگی ایفا کردند و با استفاده از امکانات حکومتی اقدامات گسترده‌ای در جعل و تحریف روایات معمول داشتند. در این تحقیق بر آن شدیم که بر اساس مبانی حقه برگرفته از مکتب اهل بیت علیهم السلام به ارزیابی نقش عباسیان در جعل و تحریف روایات مهدویت بپردازیم.

بیان مسئله و ضرورت

پیش‌بینی و پیش‌گویی حوادث آینده، همواره اهمیتی سرنوشت‌ساز داشته و از این رو، گاه ساحران و طالع‌بینان و گاه اندیشه‌گران مجرب اقوام، هر یک به گونه‌ای، از فرایند رخدادها و آیندهٔ پدیده‌های طبیعی و اجتماعی سخن گفته‌اند و پیش‌بینی حادثه‌ها و نقش‌آفرینی شخصیت‌های فراتاریخی در جهان بینی دسته‌ای از اقوام به عنصری ملموس بدل شده است. از سوی دیگر، حدیث در بنای علوم اسلامی نقش اساسی بر عهده دارد و بعد از قرآن کریم، دومین منبع شئون اعتقادی و احکام اسلامی به شمار می‌رود و در تفسیر قرآن و بسط و توسعه علوم و معارف دینی به آن رجوع می‌شود. یکی از نقاطی که این دو موضوع با هم ارتباط می‌یابند، موضوع مهدویت است؛ زیرا شاخه‌ای از حدیث به مهدویت مربوط است و مهدویت نیز انعکاس دهنده آینده‌نگری در اسلام است. با توجه به اهمیت مهدویت و نتایج سیاسی و اجتماعی آن و نیز هم‌زمانی ممنوعیت نگارش و نقل حدیث پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جعل و تحریف گسترده روایات به ویژه در دوره خلافت معاویه (معارف، ۱۳۸۷: ۹۸ به بعد) و هم‌دوره بودن تدوین روایات اهل سنت با سقوط دولت اموی و استقرار دولت عباسی (همو:

۱۱۰) روایات زیادی در حوزه مهدویت جعل و تحریف شدند و در کنار روایات معتبر به منابع روایی اهل سنت راه یافتند.

ابن حماد - از مؤلفان متقدم - و سیوطی - از مؤلفان متأخر اهل سنت - بسیاری از این گونه روایات را با این تلقی که شامل اخبار مهدویت اند به ترتیب در کتاب‌های *الفتن والعرف الوردی فی اخبار المهدی* جای دادند.

اما افزون بر اشکالات متعدد سندی که در بیشتر این روایات به چشم می‌خورد، قرائن دلالتی همچون نداشتن مؤید در روایات معصومین علیهم‌السلام، مطابقت مضمون بخشی از روایات با وقایع ضبط شده تاریخی، اعتنا نکردن علمای بزرگ به خصوص دانشمندان امامیه و ... گویای آن است که این اخبار اعتبار روایی لازم را ندارند و از این رو نمی‌توانند به عنوان روایات معتبر و مقبول مهدویت تلقی شوند؛ چنان‌که قرائن دیگری نشان‌دهنده آن است که عباسیان در جعل و تحریف این دسته از روایات مؤثر بوده‌اند. از این رو در این نوشتار بر آنیم در جهت روشن‌سازی نقش عباسیان در جعل و تحریف این روایات به ارزیابی نمونه‌هایی از آن‌ها بپردازیم.

روش تحقیق

روش کار در این تحقیق، کتابخانه‌ای است. همچنین این تحقیق در مرحله اول مبتنی بر اطلاعات و داده‌های روایی از منابع اهل سنت و شیعه و در مرحله دوم، داده‌های تاریخی موجود در منابع معتبر و دست اول تاریخ اسلام است. این داده‌ها بر اساس نقد دلالتی و در برخی موارد با توجه به وضعیت سندی روایات مورد تحلیل و کاوش و نتیجه‌گیری قرار گرفته‌اند.

مفاهیم

۱. مهدویت

مهدویت مصدر جعلی از مهدی و از نظر لغوی به معنای مهدی بودن است (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل واژه مهدویت). مهدویت در مفهوم، مداخله خداوند در تاریخ بشر - از طریق تعیین مهدی (شخص هدایت شده) برای رهایی مردم از ظلم و ستم در آخرالزمان - و ویژگی مهم بحث نجات و رستگاری در اسلام است. امیدها و انتظارات مربوط به مهدویت، همواره بخشی از اعتقاد اولیه مسلمانان به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عنوان پیامبر آخرالزمان به شمار رفته است (ساشادینا، ۱۳۸۴: ۱۶۷).

۲. عباسیان

علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب جدّ خلفای عباسی و از بزرگان تابعین، چون از نایل شدن فرزندان و نوادگان خود به خلافت در نزد ولید خلیفه اموی سخن گفت، مضروب و زندانی شد و در زمان هشام از دنیا رفت (زرکلی، ۱۹۸۰: ج ۴، ۳۰۲ - ۳۰۳). محمد - فرزند وی، معروف به ابوالعباس - پدر دو خلیفه اول عباسی بود (صفدی، ۱۴۲۰: ج ۴، ۷۷). عباسیان - که از آنان به بنی عباس نیز تعبیر می شود - عنوان سلسله‌ای است مشتمل بر حاکمانی از نسل علی بن عبدالله بن عباس که حکومت آن‌ها با تمهیدات گسترده ابومسلم خراسانی و در پوشش عنوان خلافت اسلامی در سال ۱۳۲ق با بیعت رسمی با فرزند کوچک تر علی بن عبدالله بن عباس معروف به سفاح - که عبدالله نام داشت - به عنوان اولین خلیفه عباسی آغاز شد (ذهبی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۳۳۶) و پس از حدود ۵۲۴ سال حکومت، با مرگ مستعصم - آخرین خلیفه عباسی - منقرض شد (نک: طقوش، ۱۳۸۰: ۳۹).

۳. حدیث جعلی

حدیث جعلی، موضوع سخنی دروغ و ساختگی است که از سوی جاعل وضع و ساخته شده و بدترین نوع حدیث ضعیف است (میرداماد، ۱۴۲۲: ۲۷۷).

۴. حدیث محرف

اگر تغییرات عمدی حاصل در متن روایت اعم از افزایش، کاهش یا تبدیل حرفی به حرف دیگر که در اثر آن مدلول و معنای مدنظر معصوم علیه السلام تغییر یابد، روایت را محرف می نامند (همو: ۲۰۵).

جعل و تحریف حدیث از سوی عباسیان در حوزه مهدویت

۱. جعل تبار عباسی برای امام مهدی علیه السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آگاهی غیبی از نیل نوادگان عمومی خود عباس به حکومت در آینده، بر مشروعیت آنان خط بطلان کشید و ضمن استعمال لفظ «ویل» درباره آنان (نک: نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۴۸) ناصواب بودن اقدامات و فعالیت‌های آنان در آینده را گوشزد کرد. با این همه، عباسیان قیام خود را با شعار «الرضا من آل محمد» آغاز کردند و آن را استمرار بخشیدند و در نهایت پس از برپایی رسمی خلافت خود ادعا کردند که از اهل بیت علیهم السلام هستند. آنان حتی ابومسلم را نیز به عنوان یکی از اهل بیت علیهم السلام به خراسان فرستادند و در پی اعزام وی از سوی

ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس به خراسان، او را به صراحت «رجل من اهل البيت» خواندند (دمشقی، بی تا: ۱۰: ۲۸).

عباسیان برای مشروعیت بخشی به خلافت خود و جلب نظر توده های مردم مسلمان دست به جعل و تحریف روایات زدند و بر خلاف روایات صحیحی که نسب مهدی موعود را به پیامبر اکرم ﷺ و امام علی علیه السلام می رسانند (برای نمونه نک: صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۸۶)، روایاتی بر ساختند و امام مهدی را منحصراً از سلاله عباس عموی پیامبر اکرم ﷺ معرفی کردند. نمونه این گونه روایات، حدیثی است که از قول کعب نقل شده و ابن حماد آن را در الفتن آورده است. این حدیث در *العرف الوردی* نیز از سوی سیوطی از همان مصدر نقل شده است:

حدثنا الوليد عن شيخ عن يزيد بن الوليد الخزاعي عن كعب قال: المهدى من ولد العباس - (مروزی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۳۷۳؛ سیوطی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۱۸۸)

این روایت از نظر سندی مقطوع است و کعب متهم به وارد کردن اسرائیلیات در روایات است و خود به طور ضمنی به این نکته اقرار کرده است (نک: سیوطی، ۱۳۸۷: ۸۷، ح ۱۷۴). وجود ولید بن مسلم که تضعیف شده (عسقلانی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۲۸۹؛ ذهبی، بی تا: ج ۱، ۳۰۳) و نیز فردی مجهول تحت عنوان «عن شیخ» در سند روایت (مروزی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۳۷۳) موجب بی اعتباری آن است (عمیدی، بی تا: ۲۸). در *الفتن* روایتی با سند مشابه نقل شده که منصور، مهدی و سفاح را از نسل عباس معرفی کرده است:

حدثنا الوليد عن شيخ عن يزيد بن الوليد الخزاعي عن كعب قال: المنصور والمهدى والسفاح من ولد العباس - (مروزی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۴۰۰)

روایت دیگری نیز وجود دارد که به عثمان منسوب است و در آن از قول پیامبر اکرم ﷺ، امام مهدی را از نسل عباس معرفی شده است:

عن عثمان بن عفان: سمعت النبي يقول: المهدى من ولد العباس عمي - (سیوطی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۱۱۳، ۲۵۲)

سیوطی به نقل از دارقطنی آن را حدیثی غریب خوانده که فقط محمد بن ولید - مولى بنی هاشم - آن را نقل کرده است (نک: همو: ۱۱۳). سخن دارقطنی، از سوی ابن حجر نیز نقل شده است (نک: هیتمی، بی تا: ۲۱). منظور از بنی هاشم نیز در این سخن بنی عباس است (عمیدی، بی تا: ۳۰) که همین موضوع نیز قرینه ای بر مدعای ماست. سیوطی در جایی دیگر درباره محمد بن ولید می گوید: «وكان يضع الحديث» (سیوطی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۲۳۹)؛ چنان که

وی متهم به سرقت و تقلب در اسانید و متون روایات است (جرجانی، ۱۴۰۹: ج ۶: ۲۸۵).
 با این همه، روایاتی که به صراحت امام مهدی علیه السلام را از نسل عباس می دانند مردودند؛ زیرا در تعارض با روایات قطعی و متواتری هستند که امام مهدی علیه السلام را از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می دانند. علمای اهل سنت نیز به چنین مفهومی تصریح کرده اند (از جمله نک: هیتمی، بی تا: ۲۲). در *العرف الوردی*، پنجاه حدیث صراحتاً یا تلویحاً، تبار امام مهدی علیه السلام را نبوی دانسته اند؛ افزون بر آن که در مجموع، درباره تبار فاطمی امام مهدی علیه السلام، ۱۸۲ روایت از مصادر اهل سنت و شیعه نقل شده است (صافی گلپایگانی، بی تا: ۱۹۱ به بعد).

تحریف در سند برخی روایات صحیح نیز از اعمال جا علانہ بنی عباس قلمداد می شود؛ احادیثی که با الفاظی چون «متنا»، «متنا اهل البيت»، «متی»، «من عترتی» و امثال آن، امام مهدی علیه السلام را از اهل بیت علیهم السلام ذکر می کنند، همگی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا امام علی علیه السلام نقل شده اند و راوی به نام این بزرگواران در سند تصریح کرده است. جالب آن که هیچ یک از این روایات از طریق ابن عباس نقل نشده اند. اما در این میان چند روایت وجود دارند که در عین اشمال بر این الفاظ، فاقد اتصال به معصومند و همه موقوفاً به ابن عباس ختم می شوند.
 یکی از این روایات حدیثی به این قرار است:

حدثنا ابن عیینة عن عمرو عن أبي معبد عن ابن عباس قال: المهدي شابٌ متنا أهل البيت. قال: قلت: عجز عنها شیوخکم ویرجوها شبابکم، قال: يفعل الله ما يشاء. (مروزی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۲۶۹: سیوطی، ۱۳۸۷: ۷۷، ح ۱۴۴)

در روایت دیگر نیز چنین آمده است:

حدثنا الولید و غیره عن عبد الملك بن أبي غنیه عن المنهال بن عمرو عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال: المهدي متنا يدفعها إلى عیسی بن مریم. (مروزی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۳۷۰: سیوطی، ۱۳۸۷: ۷۷، ح ۱۴۵)

بر اساس تتبع ما در مصادر روایی شیعی و اهل سنت، روایت دیگری که امام مهدی علیه السلام را این گونه به اهل بیت علیهم السلام منتسب کند و متصل به معصوم نباشد، وجود ندارد. به این معنا که هرگاه کسی چنین مضمونی را بیان کرده، به دلیل حساسیت موضوع، گوینده حدیث را نیز صراحتاً معرفی کرده است که یقیناً یکی از آبابی طاهرین آن حضرت علیه السلام هستند. اما حتی در سند یکی از روایات منقول از ابن عباس، نامی از آن بزرگواران موجود نیست.
 ارزیابی این قرائن، در کنار تحلیل حوادث تاریخی مراحل شکل گیری عباسیان، موجب

تردید در صحت این روایات است؛ چنان که گمان می‌رود همه آن‌ها، با هدف انتساب امام مهدی علیه السلام به عباس بن عبدالمطلب، از سوی بنی‌عباس ساخته شده‌اند؛ زیرا اگر روایت به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، چون لفظ «منا اهل البیت» در آن‌ها آمده، باید به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تصریح می‌شد. اما این گونه نشده و به احتمال زیاد همان گونه که مخالفان اهل بیت علیهم السلام دایره توقیفی مصادیق اهل بیت علیهم السلام را علاوه بر زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آل عقیل و آل جعفر و آل عباس و... توسعه داده‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۵: ۱۹۹)، در این زمینه نیز هدف آن بوده که امام مهدی علیه السلام را از نسل عباس معرفی کنند.

موضوع دفع امر به حضرت عیسی بن مریم علیها السلام در موضع رسمی بنی‌عباس، در هنگام اعلان برپایی حکومتشان مطرح شده است. داود - عموی سفاح - در روز گرفتن بیعت برای وی از مردم کوفه، سخنرانی کرد و گفت: «بدانید که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ کس بر منبر شما بالا نرفته که خلیفه بر حق باشد، مگر امیرمؤمنان علی علیه السلام و امیرمؤمنان عبدالله بن محمد [سفاح] و در آن هنگام با دست خود به سفاح اشاره کرد و ادامه داد: «بدانید که این کار در دست ما خواهد بود، تا آن که آن را به حضرت عیسی بن مریم علیها السلام بسپاریم» (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۱۵، ۴۵).

روایت دفع امر به حضرت عیسی علیه السلام یا مضمون مشابه آن، در مصادر روایی شیعی سابقه ندارد. این روایت با متن مشابه در *الفتن* نیز آمده که روایت نقل شده از سوی سیوطی را با تردید بیشتر مواجه می‌سازد، در روایت *الفتن*، ابن عباس گفته است:

... به خدا سوگند که بعد از آن، سفاح، منصور و مهدی از ما خواهند بود که او (مهدی)

امر را به عیسی علیه السلام خواهد سپرد. (مروزی، ۱۴۱۲: ۱: ۴۰۰)

شاید گمان رود که این روایات از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صادر شده و بنی‌عباس از آن‌ها در جهت منافع خود سوء استفاده کرده و خود را به آن‌ها تطبیق داده‌اند؛ اما نه تنها نقل آن‌ها بدون ذکر نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سوی ابن عباس، آن هم با لفظ «منا اهل البیت» این گمان را تضعیف می‌کند، قرینه دیگری نیز بر رد این احتمال وجود دارد. این قرینه شامل روایات دیگری است که بر اساس آن‌ها ذریه ابن عباس - که به مدد سپاه پویشان خراسانی حکومت را به دست می‌آورند - امر را در نهایت به حضرت عیسی بن مریم علیها السلام می‌سپارند! یکی از این روایات موضوعه، از سوی منصور خلیفه عباسی، از طریق آبای وی، به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عباس فرمود: «هنگامی که فرزندان تو در سواد ساکن شدند و سپاه پوشیدند و شعبان نشان اهل خراسان بودند، امر (حکومت) همواره در آن‌ها خواهد بود تا آن را به عیسی علیه السلام بسپارند.» این روایت در *تاریخ الخلفاء* نیز آمده و در کتاب *الموضوعات* هم جزو روایات

جعلی ذکر شده است (نک: ابن جوزی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۳۵؛ سیوطی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۱۹). بنا بر این می توان دریافت که این اقدامات، در صدد فراهم کردن زمینه ای بود که عباسیان برای مشروعیت بخشیدن به خلافت خود به آن ها دست زدند و از این رو برای دست یابی به هدف خود، روایات زیادی جعل کردند. سیوطی روایاتی از این دست را در مجموعه احادیث جعلی معرفی کرده است (نک: سیوطی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۱۹)؛ مانند روایتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای نصرت عباس و فرزندانش دعا کرده است (همو). ابن جوزی هم برخی روایات جعلی در فضیلت عباسیان را نقل کرده و به ساختگی بودن آن ها تأکید کرده است (نک: ابن جوزی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۳۳).

۲. بهره برداری از روایات موضوع و محرف بنی حسن علیه السلام

کسانی که امام مهدی علیه السلام را از نسل امام حسن علیه السلام می دانند، عموماً معتقدند که پدرایشان عبدالله نام دارد. اما دلالت روایات مورد استناد این عده با نص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام مبنی بر این که امام مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است در تعارض است. در مصادر روایی متقدم شیعی نیز روایتی وجود ندارد که بیان کند نام پدر امام مهدی علیه السلام عبدالله است. سیوطی در *العرف الوروی* چند روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که نام پدر مهدی موعود را عبدالله ذکر کرده اند (سیوطی، ۱۳۸۷: ۵۵، ح ۸۲، ۱۱۰، ح ۲۴۷ و ۱۰۲، ح ۲۲۵). روایاتی نیز وجود دارند که با عبارت «اسم أبیه اسم أبی» از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پدر موعود را با پدر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم نام معرفی می کنند؛ به این معنا که نام پدر موعود، عبدالله است. نمونه ای از این گونه روایات چنین است:

عن عبدالله بن مسعود عن النبي قال: لو لم يبق من الدنيا إلا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث فيه رجل من أهل بيتي يواطىء اسمه اسمي واسم أبیه اسم أبي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً. (سیوطی، ۱۳۸۷: ۲۱، ۹؛ برای آگاهی از روایات مشابه نک: همو: ۲۳، ح ۱۱، ۳۱، ۲۵، ح ۴۶، ۶۰ و ۷۵، ح ۱۳۶)

ظاهر این روایات در تعارض با احادیثی است که امام مهدی علیه السلام را فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می دانند. اما اغلب اهل سنت نه تنها آن ها را می پذیرند، بلکه دلیلی بر رد قول امامیه می دانند (برای نمونه نک: مناوی، ۱۳۵۶: ج ۵، ۳۳۲). پذیرش دلالت ظاهری این روایات به دلیل تعارض با روایات متواتر که نام پدر امام مهدی علیه السلام را حسن علیه السلام می دانند (صافی گلپایگانی، بی تا: فصل ۲ و ۳) و اشکالات دلالتی و سندی دیگر (همو: ۲۳۲؛ اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۷۷) مردود است.

برخی این گونه روایات را تأویل می‌کنند (صافی گلپایگانی، بی تا: ۲۳۵)؛ چنان که عده‌ای به وقوع تصحیف در آن‌ها معتقدند (همو: ۲۳۳ و ۲۳۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۱: ۸۶ و ۱۰۴) و نهایتاً قول به وقوع تحریف (نک: مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۱، ۸۶؛ اسماعیلی، ۱۳۷۸: ۲۵۵) دیدگاه دیگری است که به صحت نزدیک‌تر به نظر می‌رسد.

افزودن این عبارت در روایات با توجه به سبق زمانی و قرائن تاریخی از سوی بنی‌حسن علیهم‌السلام محتمل‌تر است. با این همه، بعید نیست که در ترویج و انتشار روایات حاوی این جمله اهل سیاست نیز نقش داشته باشند؛ به طوری که در ابتدای خلافت بنی‌عباس و قیام آن‌ها بر ضد امویان، جاعلان حدیث به دستور ایشان یا برای نزدیک شدن به عباسیان روایاتی در جهت تأیید روش‌ها، اندیشه‌ها و سیاست‌های آن‌ها و نشان دادن کارهای باطل بنی‌امیه وضع کردند و از این راه جایگاه ایشان را در میان مردم تقویت نمودند (صافی گلپایگانی، بی تا: ۲۳۲ و ۲۳۳). احتمال دیگر نیز آن است که عباسیان از روایات محرف پیشین به نفع خود بهره‌برداری کرده باشند؛ یعنی مشخصاً درباره روایاتی که حاوی عبارت «و اسم ایبه اسم ابی» هستند؛ اگرچه خود دست به تحریف نزده‌اند، از روایاتی استفاده کرده‌اند که پیش‌تر از سوی هواداران محمد بن عبدالله تحریف شده بود؛ چنان که منصور دوانیقی نیز به کمک این گونه روایات محرف، پسر خود محمد را مهدی خواند (اصفهانی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۶۰-۳۶۱).

۳. سوء استفاده از مهدویت در القاب خلفای عباسی

الف) سوء استفاده از نام مهدی علیه‌السلام

نام مهدی در روایات متواتر برای قائم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ذکر شده است؛ چنان که در *العرف الوردی* ۱۷۸ حدیث حاوی این نام است. بیعت با سفاح - اولین خلیفه عباسی - اساساً با ادعای مهدی بودن او صورت گرفت (نک: مسعودی، ۱۳۶۵: ۳۱۹). در قطعه شعری متعلق به اوایل دوره عباسی، سفاح، مهدی هاشم و دیگران مطرح شده و آمده است:

انت مهدی هاشم و سواها کم أناس رجوک بعد أیاس

(یعقوبی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۳۴۳)

منصور دوانیقی هم نام فرزند خود را مهدی گذاشت (نک: اصفهانی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۶۰ و ۳۶۱). به خصوص آن که احتمال می‌داد روزی به مقام خلافت برسد؛ زیرا از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام خبر آن را شنیده بود (نک: همو: ۳۰۳ به بعد). مهدی عباسی نیز کارهایی را انجام می‌داد که او را مهدی موعود معرفی کند (یعقوبی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۳۹۵).

ب) جعل یا تطبیق نام‌های سفاح و منصور

ابوالعباس اولین خلیفه عباسی در آیین اعلان رسمی حکومت عباسیان، خویشتن را سفاح نامید (نک: معتزلی، ۱۴۰۴: ج ۷، ۱۵۳). در عین حال مؤلف *الامامة والسیاسة* معتقد است سفاح، لقب اولین خلیفه عباسی نبوده، بلکه لقب عمومی وی عبدالله بن علی است که در شام کشتار عظیمی از امویان به راه انداخت (دینوری، ۱۳۸۷: ج ۲، ۱۲۱).

لقب سفاح در چهار روایت، در سه منبع متقدم شیعی ذکر شده است. در روایتی از امام علی علیه السلام به سفاح تعبیر شده است (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۳۲۶؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲۵۷). حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام سفاح را بعد از امام مهدی علیه السلام عنوان کرده (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۷۹)، در حدیثی از امام علی علیه السلام سفاح یکی از ملوک بنی شیبسان عنوان شده (خزاز قمی، ۱۴۰۱: ۲۲۶) که با توجه به نام بردن از زوراء و انطباق برخی ویژگی‌های دیگر، احتمالاً کنایه از خلفای بنی عباس است. روایت دیگری از امام باقر علیه السلام نقل شده است که «قائم علیه السلام سفاح و منصور از ما هستند» (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۹۱). ذکر این روایات از ائمه معاصر بنی امیه به دلیل اشکالات دلالتی و سندی و قلت طرق آن‌ها موجب افزایش تردید در پذیرششان است و بر اساس آن‌ها هرگز نمی‌توان پذیرفت که موضوع سفاح از مفاهیم دینی تثبیت شده در مکتب اهل بیت علیهم السلام به شمار آید و محتمل است که ساخته عباسیان باشد.

چند روایت نیز با مضمون مشابه روایت یادشده از امام باقر علیه السلام وجود دارند که از گرفتن انتقام خون امام حسین علیه السلام به دست قائم علیه السلام خبر داده و دال بر آنند که منظور از منصور در آیه شریفه ۳۳ سوره اسراء، امام مهدی علیه السلام است (نک: همو: ۲۹۰؛ کوفی، ۱۴۱۰: ۲۴۰). تعداد این روایات نیز اندک است و برخی از آن‌ها از طریق جابر نقل شده‌اند که موجب ضعف آن‌هاست؛ زیرا علمای رجالی شیعه با وجود ثقه دانستن جابر عموماً راویان از وی را ضعیف دانسته‌اند (نک: حلی، ۱۳۸۳: ۳۵). ضمن آن‌که با روایت دیگری که منصور را غیر از قائم دانسته مطابقت ندارد.

با آن‌که مفهوم مورد نظر امام علیه السلام درباره این نام با آن‌چه در میان عرب به نام منصور متداول بوده، از جهت پیروزمندی هماهنگی دارد، اما به نظر می‌رسد خاستگاه این نام در روایات آخرالزمان، فرهنگ و تاریخ عرب به‌ویژه مردم یمن است. لقب منصور اهمیت بسیار و ریشه‌های تاریخی عمیقی دارد که به عصر جاهلی و صدر اسلام بازمی‌گردد؛ زیرا این لقب از گذشته‌های دور در جنوب جزیره العرب معروف بوده و ذکر آن در روایات و اخبار ملاحم به میان آمده است؛ یعنی او نجات‌بخش اسطوره‌ای است که مردم منتظر او هستند. آن‌گاه این

نجات بخش با نام‌هایی مانند منصور یمن، منصور حمیر و قحطانی منتظر ظهور می‌کند. یکی از مهم‌ترین نتایج گزینش لقب منصور از سوی ابوجعفر دومین خلیفه عباسی نیز این بود که با احساسات عموم مردم، به ویژه قبایل یمنی مطابقت می‌کرد و همین زمینه‌ساز آن بود که مردم او را منصور حقیقی بیندارند (فاروق، ۱۳۸۳: ۱۵۷ به بعد، با اندکی تلخیص).

از سوی دیگر، احتمال می‌رود روایاتی که حاوی نام‌های سفاح و منصور در ارتباط با امام مهدی علیه السلام هستند، از سوی عباسیان جعل یا دست‌کم متأثر از فضای ایجاد شده از سوی آنان بیان شده باشند؛ مانند این روایت:

عن عبدالله بن عمرو قال: بعد الجبایرة الحابرة المهدی ثم المنصور ثم السلم ثم امیر العصب. (سیوطی، ۱۳۸۷: ۹۵، ج ۲۰۳)

فاروق نوشته است:

شاید این احادیث در زمان سومین خلیفه عباسی (مهدی) یا اندکی بعد از او ظهور یافته‌اند؛ چنان‌که بعد از هشتمین خلیفه، در القاب خلفای عباسی لفظ جلاله الله می‌آمد، مانند المعتصم بالله، المتوکل علی الله، المستعین بالله و... این لقب‌ها مفهوم مهدوی نداشتند؛ زیرا دولت عباسی دیگر استقرار یافته و دوران جوانی آن سپری شده بود. (فاروق، ۱۳۸۳: ۱۵۷ به بعد)

بنا بر این به نظر می‌رسد هدف از جعل روایات حاوی این القاب مشروعیت بخشی به حکومت عباسی و تثبیت عقیده منجی‌گری خلفای نخستین عباسی بوده است.

در برخی منابع اهل سنت مانند *تاریخ الخلفاء* نیز روایاتی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داده شده‌اند که حاوی برخی از این نام‌ها بوده و آثار جعل در آن‌ها هویداست. به عنوان مثال در یک روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عباس را «ابوالخلفاء» خوانده و سفاح و مهدی را از نسل او دانسته که عیسی علیه السلام در پی یکی از آن‌ها نماز خواهد خواند (سیوطی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۱۹). روایت دیگری نیز از آن حضرت نقل شده که در *العرف الوردی* درباره امام مهدی علیه السلام (همو، ۱۳۸۷: ۴۴، ج ۵۵) و در *تاریخ الخلفاء* برای سفاح آمده است (همو، ۱۳۷۱: ج ۱، ۲۲۶). همچنین روایتی که بر اساس آن سفاح، منصور و مهدی به آن حضرت منسوب شده‌اند (همو: ۲۲۹). در حدیث دیگری نیز قائم و مهدی دو شخص مستقل و مجزا مطرح شده‌اند؛ مهدی برپا کننده عدل است و در آن از منصور و سفاح نیز نام برده شده است (همو).

با توجه به قابلیت انطباق این روایات موضوع، بر خلفای عباسی احتمال دارد پس از اشتهار آنان به این نام‌ها وضع شده باشند. سیوطی نیز در *تاریخ الخلفاء*، روایات ذکر شده را در میان

گزارشات تاریخی دوره عباسی و در ارتباط با آنان ذکر کرده است.

۴. تطبیق سفیانی بر امویان هم دوره عباسی

مصادر روایی اهل سنت، موضوع سفیانی را بیشتر به صورت داستانی پیوسته طرح کرده و به تفصیل درباره جنگ‌های او با مردم مناطق گوناگون سخن گفته‌اند، چنان‌که اگر روایات به صورت مستقل گزارش شود، کسی به ارتباط آن‌ها با سفیانی پی نخواهد برد؛ به خصوص که در بسیاری از آن‌ها نام سفیانی وجود ندارد (صادقی، ۱۳۸۹: ۱۶۲).

برخی از اخبار سفیانی قابل تطبیق بر حوادث تاریخی است و بعضاً مطالب نادرستی در آن‌ها به چشم می‌خورد (همو: ۱۷۸). به عنوان مثال خروج او در تعدادی از روایات هم‌زمان با دوران بنی‌عباس ذکر شده است (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۶۸، ۳۷۱ و ۳۷۲). همچنین اسامی اشخاص، مانند مروان (مروزی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۲۸۷)، عنبسه (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۵۱)، یزید (مروزی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۲۷۹) و نام مکان‌ها مانند حمص (همو)، قنسرین (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۵۱)، دمشق (سیوطی، ۱۳۸۷: ۴۹، ح ۶۸) و نام قبایل و طوایف همچون کلب (همو: ۲۵، ح ۱۵)، قیس (همو: ۴۹، ح ۶۸)، بنی‌عباس (همو: ۶۴، ح ۱۱۰) و... دقیقاً با وضعیت موجود در رخداد‌های تاریخی قرن‌های اول و دوم، هم‌خوانی و مطابقت دارند. نام و نسب و ویژگی‌های سفیانی در روایات، تناقضات فراوان دارد (برای آگاهی از تناقضات درباره نام وی نک: مروزی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۲۷۹ و ۲۸۱؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۵۱؛ درباره محل خروج وی نک: متقی هندی، ۱۹۸۹: ج ۱۱، ۴۰۵؛ مروزی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۲۷۸؛ درباره رفتار سفیانی نک: طوسی، ۱۴۱۴: ۶۶۱؛ همو، ۱۴۱۱: ج ۵۲، ۲۷۲؛ درباره دوران حکومت سفیانی نک: نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۴؛ مروزی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۲۷۸؛ صدوق، ۱۳۹۵: ۶۵۱؛ درباره دین و مذهب وی نک: نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۶؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۴۶۳).

حجم وسیعی از روایات اهل سنت درباره سفیانی، موقوف و مقطوع است (به عنوان نمونه نک: مروزی، ۱۴۱۲: ۲۸۲ به بعد؛ سیوطی، ۱۳۸۷: ۵۸ به بعد) و نقل‌های معصومین علیهم‌السلام غالباً به ائمه‌ای منسوب است که تا اوایل دوره بنی‌عباس می‌زیسته‌اند؛ به طوری که از امام کاظم علیه‌السلام و ائمه بعدی در این باره یکی دو حدیث، بیشتر نقل نشده است (به عنوان نمونه نک: طوسی، ۱۴۱۱: ۴۳۴ به بعد؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۴۷ به بعد).

درباره سفیانی چند دیدگاه وجود دارد. بر اساس یک دیدگاه خروج سفیانی از محتومات است و همه روایاتی که در این زمینه وجود دارند، معتبر و مقبولند. همان‌گونه که عمر بن حنظله از امام صادق علیه‌السلام روایت کرد که فرمود:

پنج علامت ظهور برای قائم عجله وجود دارد، شامل سفیانی، یمانی، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه و خسف در بیداء. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۲)

بر اساس این دیدگاه، روایاتی که به تفصیل درباره نبردهای سفیانی سخن گفته‌اند نیز مقبول بوده و مربوط به آخرالزمان هستند (کورانی، ۱۳۸۳: ۱۰۱ و ۱۰۲). گروهی نیز به جای انتظار برای خروج یک سفیانی در آخرالزمان و در آستانه ظهور، به خروج چندین سفیانی اعتقاد یافته‌اند (اسماعیلی، ۱۳۷۸: ۲۷۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۲۵۰). بنابراین، می‌توان گروهی از روایات را ناظر به خروج سفیانی اول دانست و گروهی دیگر را به سفیانی آخرالزمان ارتباط داد. مجلسی نیز در صورت وقوع تصحیف در روایتی از امام باقر علیه السلام، احتمال برداشت تعدد سفیانی را از آن بعید ندانسته است (نک: مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۲۵۰). طرح دیدگاه وقوع بداء در روایات سفیانی نیز یکی از احتمالاتی است که منجر به پذیرش روایات این بخش شده است (اسماعیلی، ۱۳۷۸: ۳۱۱). برخی هم بر آنند که روایات سفیانی همه جعلی‌اند (اصفهانی، بی‌تا: ج ۱۷: ۳۴۲).

اما در این میان، دیدگاهی که قابل قبول به نظر می‌رسد دیدگاهی است برگرفته از احادیث صادره از ائمه اطهار علیهم السلام درباره خروج سفیانی که به «اجمال» و بدون ارائه داستان‌گونه مطالب، در حتمی بودن خروجش سخن گفته‌اند و مأخذ آن‌ها مصادر روایی شیعی است و طرق آن‌ها از نظر تعداد، قابل توجه (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۸، ۳۱۰؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۴۳۶؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۵۰) و اکثراً مقبولند. اما روایاتی که درباره رویارویی «سفیانی» و «امام مهدی علیه السلام» سخن گفته‌اند و در آن‌ها «تفصیل داستانی» به چشم می‌خورد، ضعیف و مردودند و احتمالاً با الگوگیری از روایات پیش‌گویی از سوی گروه‌های مختلف از جمله عباسیان جعل یا تحریف شده‌اند.

احتمال می‌رود بخشی از روایات به خصوص آن‌چه در مصادر روایی اهل سنت رواج دارد، مربوط به یکی از امویان از نسل ابوسفیان - طبق پیش‌گویی ائمه علیهم السلام - باشد که عباسیان خواسته‌اند، ظهور او را نشانه حکومت خود معرفی کنند. چند نمونه از این روایات ارائه می‌شود:

عن ارطاة قال: یدخل السفیانی الکوفة فیستلها ثلاثة أيام ویقتل من أهلها ستین ألفاً ثم یمکث فیها ثمان عشرة لیلۃ یقسم أموالها ودخول الکوفة بعد ما یقاتل الترك والروم بقدفنسیا [بقرسیسیا] ثم یبعث علیهم خلفهم فتن فترجع طائفة منهم إلى خراسان فیقتل السفیانی ویهدم الحصون حتی یدخل الکوفة ویطلب أهل خراسان ویظهر بخراسان قوم تدعن إلى المهدی ثم یبعث السفیانی إلى المدینة فیأخذ قوما من آل محمد حتی یؤدیهم الکوفة ثم ینخرج المهدی ومنصورهاریین ویبعث السفیانی فی طلبهما فإذا بلغ المهدی

و منصور الكوفة نزل جيش السفيناني اليهما فيخسف بهم ثم يخرج المهدي حتى يمر بالمدينة فيستنقذ من كان فيها من بني هاشم وتقبل الرايات السود حتى تنزل على الماء فيبلغ من بالكوفة من أصحاب السفيناني نزولهم فيهربون ثم ينزل الكوفة حتى يستنقذ من فيها من بني هاشم ثم يخرج قوم من سواد الكوفة يقال لهم العصب ليس معهم سلاح إلا قليل وفيهم بعض أهل البصرة قد تركوا أصحاب السفيناني فيستنفذون ما في أيديهم من سبي الكوفة وتبعث الرايات السود بالبيعة إلى المهدي. (سيوطي، ۱۳۸۷: ۵۸، ح ۹۱)

آن چه در متن روایت آمده، با حوادث تاریخی قرن دوم - که در جریان آن بنی امیه با قیام عباسیان سرنگون شدند - تا حدود زیادی مطابقت دارد. یعقوبی نوشته است:

محمد بن قسری، کوفه را برای بنی هاشم گرفته و دعوت آن ها را علنی کرد و بنی امیه و هواداران شان را از کوفه پراکنده ساخت و سیاه را آشکار کرد. (یعقوبی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۳۲۲)

این موضوع احتمال جعل این خبر را از سوی عباسیان تقویت می کند. قرار گرفتن دو نام مهدی و منصور در کنار هم و گریختن آن ها و رسیدن نشان به کوفه نیز از مواردی است که به رد روایت کمک می کند. طبق نصوص معتبر، امام مهدی علیه السلام از مکه و از کنار خانه خدا ظهور می کند و پیش از آن، کسی از آن حضرت اطلاعی ندارد (نک: مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۷۹). ضمن آن که وجود شخص دیگری تحت عنوان منصور، همراه امام مهدی علیه السلام مردود است. علاوه بر آن که منبع این روایت، نه مصادر روایی متقدم اهل سنت و شیعه که *الفتن* است و قابل اعتماد نیست. همچنین اشکال عدم اتصال به معصوم نیز آن را فاقد اعتبار ساخته است. حدیث زیر هم با حوادث تاریخی مطابقت زیادی دارد و می تواند ساخته عباسیان باشد:

عن علي بن ابي طالب قال: إذا خرجت خيل السفيناني إلى الكوفة بعث في طلب أهل خراسان ويخرج أهل خراسان في طلب المهدي فيلتقي هو والهاشمي برايات سود علي مقدمته شعيب بن صالح فيلتقي هو والسفيناني بباب اصطخر فتكون بينهم ملحمة عظيمة فتظهر الرايات السود وتهرب خيل السفيناني فعند ذلك يتمنى الناس المهدي و يطلبونه. (سيوطي، ۱۳۸۷: ۶۴، ح ۱۱۱)

در این صورت منظور از سفینانی، مروان آخرین خلیفه اموی است و عباسیان نیز چنان که سفاح اولین خلیفه بنی عباس را مهدی معرفی کرده اند (مسعودی، ۱۳۶۵: ۳۱۹)، برای تثبیت این مفهوم، از خلیفه اموی نیز به سفینانی تعبیر کرده اند. قرینه تاریخی دیگر آن که سفاح قبل از اعلام رسمی خلافت، مدتی از ترس حکومت اموی در کوفه پنهان بود و جز گروهی اندک، دیگران - حتی سپاهیان - از او اطلاع نداشتند (یعقوبی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۳۲۳). منظور از قوای

خراسان هم - که با پرچم‌های سیاه به سمت عراق آمدند - نیروهای ابومسلم‌اند؛ چنان‌که مراد از بنی‌هاشم و هاشمی در بسیاری از روایات، همان بنی‌عباس است (صادقی، ۱۳۸۹: ۲۲۶). نیروهای خراسانی در مناطق زیادی با امویان و طرف‌دارانشان درگیر شدند که بعید نیست آن‌چه در روایت آمده از این قبیل رویارویی‌ها باشد.

به هر حال احتمالاً متن روایت پیش‌گویی معصوم علیه السلام درباره حوادث قرن دوم بوده که از سوی عباسیان تحریف و وانمود شده که در تمهید ظهور امام مهدی علیه السلام قیام می‌کنند و سفاح نیز مهدی موعود است. این‌گونه اخبار، نشان‌دهنده مطابقت با سقوط بنی‌امیه و ظهور پرچم‌های سیاه بنی‌عباس است و ظاهراً اجمالی از پیش‌گویی امام علی علیه السلام درباره ظهور و سقوط دولت‌های اولیه اسلامی بوده، اما پس از آن حضرت مورد تحریف واقع شده و مطالبی بر آن‌ها افزوده شده است (همو: ۱۰۴ - ۱۰۵). در مصادر روایی شیعی، چنین روایتی نقل نشده است. در میان مصادر روایی متقدم اهل سنت نیز به جز *الفتن*، هیچ منبعی آن را روایت نکرده است. در سند آن نیز نام ولید بن مسلم قرار دارد که متهم به تدلیس است (عسقلانی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۸۹؛ ذهبی، بی تا: ج ۱، ۳۰۳). بنابراین، علاوه بر مردود بودن آن از نظر دلالی، سند آن نیز وضعیت قابل قبولی ندارد.

۵. جعل و تحریف روایات رایات سود و قیام خراسان

در میان احادیث مهدویت، شمار قابل توجهی یکی از علامات ظهور امام مهدی علیه السلام را قیام تمهیدی در مشرق و به طور مشخص در خراسان می‌دانند. نشان سپاهیان خراسان در این قیام پرچم‌های سیاه یا همان «رایات سود» است؛ تا آن‌جا که برخی اطلاق نام خراسان را به مجموعه ایران کنونی در گذشته، قرینه‌ای بر این عقیده می‌دانند که مقصود روایت از «مشرق» و «خراسان» کشور ایران است. (هاشمی شهیدی، ۱۳۸۲: ۱۵۵؛ طبسی، ۱۳۹۰: ۴۶). بر اساس این نظر بنی‌عباس تلاش کردند تا روایات درفش‌های سیاه را بر ضد بنی‌امیه معنا کنند و به مردم بقبولانند که حکومت و درفش‌های برافراشته آنان، همان چیزی است که در روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بشارت داده شده و امام مهدی علیه السلام از خاندان آنان است (کورانی، ۱۳۸۳: ۲۲۹).

در مقابل روایاتی وجود دارند که در آن‌ها رایات سود، مذموم خوانده شده‌اند؛ چنان‌که در روایتی آمده است:

هرگاه رایات سود از مشرق روی آوردند، اول امرشان فتنه، میانه آن هَرَج و پایان آن

ضلالت است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۳۶، ۵۲۹)

در رخداد‌های قرن دوم هجری و خیزش ابومسلم خراسانی قرائنی وجود دارد که موجب ردّ پذیرش روایات رایات سود، خراسان و مشرق به مثابه قیام تمهیدی آستانه ظهور می‌شوند. امام حسن عسکری علیه السلام در ذکر زندگانی امام صادق علیه السلام تصریح کرده‌اند که بعد از مروان حمار، پرچم‌های سیاه از خراسان به همراه ابومسلم، در سال ۱۳۰ ق حرکت کردند و سپس سفاح به فرمان‌روایی رسید (نک: طبری، ۱۴۱۳: ۱۱۱). موسی بن بکر نیز از ماجرای دیدار شخصی به نام عبدالرحمن با امام صادق علیه السلام گزارش داده که امام به وی فرمود:

وقت آن رسید! او صاحب پرچم‌های سیاه از خراسان بود. (همو: ۱۴۱)

گفته شده است که ابومسلم پیش از دیدار با ابراهیم عباسی، عبدالرحمن نام داشت و او نام وی را به ابومسلم تغییر داد (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۱۴، ۱۶۰). برخوردارهایی که از امام صادق علیه السلام در راهنمایی اصحاب نسبت به چگونگی رویارویی با خروج پرچم‌های سیاه نقل شده نیز نشان می‌دهد که این رخداد مربوط به دوره آن حضرت - یعنی اوایل قرن دوم هجری - بوده و در زبان روایات به همان حادثه اطلاق می‌شده است (از جمله نک: نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۱: ۳۶؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۹۷).

قرائنی مانند ذکر نام بنی‌امیه و بنی‌عباس اطمینان حاصل می‌کند که رایات سود و روایات مربوط به آن، ارتباطی به قیام تمهیدی آستانه ظهور ندارد. برای مثال، نامه معاویه بن ابی‌سفیان به زیاد، ماهیت این پرچم‌ها را به خوبی آشکار می‌کند؛ وی نوشته است:

... علی علیه السلام تو را آگاه کرد که اصحاب رایات سود همان عجم‌هایی هستند که از خراسان روی می‌آورند؛ آنانند که بنی‌امیه را در ملکشان مغلوب می‌کنند و به قتل می‌رسانند، حتی اگر در زیر سنگ باشند. (هلالی، ۱۴۱۵: ۲۴۴ و ۲۴۵)

حتی خود بنی‌امیه و بنی‌عباس نیز بر اساس اخباری که از طریق معصومان علیهم السلام به آنان رسیده بود، انتظار قیام خراسان را داشتند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۱۵، ۳۸)؛ چنان‌که حوادث پیش‌گویی شده، در افواه مردم شایع بود و در مجامع عمومی، سخن از قیام مشرقیان با پرچم‌های سیاه در میان بود (نک: یعقوبی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۳۲۱؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۱۵، ۳۷؛ طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۱، ۴۵۱۳). افزون بر آن که درباره رایات سود از ائمه پس از امام صادق علیه السلام روایتی وجود ندارد. بنابراین آن‌چه درباره رایات سود نقل می‌شود، مربوط به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه و ائمه اطهار علیهم السلام معاصر بنی‌امیه است و از این رو مقصود از این پرچم‌ها، همان پرچم‌های بنی‌عباس است و گرنه دست کم یکی دو مورد در کلام ائمه پس از امام صادق علیه السلام یافت می‌شد (صادقی، ۱۳۸۹: ۱۱۷).

قول دیگر درباره روایات رایات سود و قیام خراسانیان از مشرق که بر پایه آن‌ها رایات سود به عنوان علامات ظهور امام مهدی عج پذیرفته می‌شوند، تطبیق آن‌ها با قیام عباسیان در اوایل قرن دوم هجری است. طرف‌داران این نظر معتقدند که مقصود این روایات قیام ابومسلم خراسانی و شورش او بر بنی‌امیه است؛ نهضت و قیامی که راه را برای روی کار آمدن بنی‌عباس هموار کرد و آن‌ها را بر کرسی خلافت نشان داد (صدر، ۱۳۸۷: ۵۶۷). این عده با تمسک به این احتمال درباره روایاتی که امام مهدی عج را در بین سپاهیان خراسان می‌دانند (سیوطی، ۱۳۸۷: ۲۸، ج ۲۱). با تعارض مواجه شده و برای رفع آن برخی از روایات را مردود می‌دانند؛ در حالی که اکثر احادیث با موضوع پرچم‌های سیاه را با این عنوان که همان روایات ابومسلم‌اند، می‌پذیرند (نک: صدر، ۱۳۸۷: ۵۶۸ به بعد).

از نظر برخی محققان، روایات رایات سود و قیام خراسانیان، بر قیام عباسیان با فرماندهی ابومسلم خراسانی دلالت می‌کند؛ عباسیان خود به این مسئله واقف بودند (ابن‌خلدون، ۱۳۹۱: ج ۳، ۱۷۲) و از طریق اخبار غیبی که از پیامبر اکرم ص و ائمه اطهار ع نقل شده بود (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ج ۱۵، ۳۷)، اجمالاً آماده قیام بودند و حتی برای این امر برنامه‌ریزی می‌کردند (همو: ج ۱۴، ۱۵۹ و ۱۶؛ طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۱، ۴۵۱۳).

در این میان روایات قیام خراسانیان و اهل مشرق و برپا شدن پرچم‌های سیاه و ارتباط آن‌ها با ظهور امام مهدی عج ضعیف‌اند و احتمال جعلی بودن آن‌ها دور نیست. اغلب روایات اهل سنت در این زمینه از این قبیل روایات هستند. روایات مذکور در مصادر روایی متقدم شیعی نیز که در آن‌ها از امام مهدی عج سخن گفته شده و برخی از آن‌ها برای تقویت روایات اهل سنت استفاده می‌کنند، از نظر تعداد نسبت به روایات اهل سنت بسیار اندک‌اند. نمونه‌هایی از روایات رایات سود و قیام خراسان که با امام مهدی عج ارتباط مضمونی دارند و احتمالاً ساخته عباسیان‌اند، در ادامه ارائه می‌شوند:

عن ابن مسعود قال: بینما نحن عند رسول الله إذ أقبل فتية من بني هاشم فلما رأهم النبي اغرورقت عيناه وتغير لونه قال: فقلت: ما نزال نرى في وجهك شيئاً نكرهه فقال: إنا أهل بيت اختار الله لنا الآخرة على الدنيا وإن أهل بيتي سيلقون بعدى بلاء وتشريدا وتطريدا حتى يأتي قوم من قبل المشرق معهم رايات سود فيسألون الحق فلا يعطونه فيقاتلون فينصرون فيعطون ما سألوا فلا يقبلونه حتى يدفعوها إلى رجل من أهل بيتي فيملؤها قسطا كما ملأوها جوراً فمن أدرك ذلك منكم فليأتهم ولو جبوا على الشلج فإنه المهدى. (سيوطی، ۱۳۸۷: ۲۸، ج ۲۱)

این روایت در چند مصدر روایی اهل سنت نقل شده (نک: طبرانی، ۱۴۰۴: ج ۸، ۴۱۳؛ حاکم

نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۴، ۵۱۱)، اما در آن‌ها پرچم‌های سیاه ذکر نشده و از این رو احتمال می‌رود بخش پایانی روایت به اصل آن افزوده شده است. احتمالاً عباسیان که خود را اهل بیت علیهم‌السلام می‌خواندند، با افزودن عبارات پایانی به اصل روایت، قصد داشته‌اند رایات سود را پیش‌گویی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و وسیله رفع بلا و تطرید و تشرید از اهل بیت علیهم‌السلام قلمداد کنند.

البانی این روایت را به دلیل وجود شخصی به نام یزید بن ابی‌زیاد در سند تضعیف کرده است (البانی، بی‌تا: ج ۱، ۲۱۰). این شخص در سند دو مورد از روایات وارد شده در مصادر اهل سنت وجود دارد (قزوینی، بی‌تا: ج ۲، ۱۳۶۶) که یکی از آن‌ها فاقد وصف «سود» برای رایات است. قرینه دیگر بر مردود بودن این روایت، تعارض آن با روایات دیگری است که طبق آن‌ها قیام‌کنندگان خراسانی در طلب امام مهدی علیه‌السلام خروج و به سمت کوفه حرکت می‌کنند (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۴، ۵۴۷؛ سیوطی، ۱۳۸۷: ۷۰، ح ۱۲۵). اما در این روایت گفته شده که امام مهدی علیه‌السلام در میان سپاه رایات سود است.

این مضمون در برخی از مصادر روایی متقدم شیعه نیز وارد شده، اما از نظر دلالتی و سندی با اشکالاتی مواجه‌اند. پنج مورد از این روایات در *دلائل‌الامامة* آمده‌اند که چهار روایت با مضمون یکسان، از طریق عبدالله بن مسعود از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده‌اند (طبری، ۱۴۱۳: ۲۳۴، ۲۳۵ و ۲۳۶). یکی از این احادیث لفظ «رایة» را مطلق و بدون وصف رنگ برای پرچم‌ها آورده (نک: همو: ۲۳۵) و عبارات پایانی آن با سه حدیث دیگر تفاوت‌های قابل توجهی دارد که شاید قرینه‌ای بر ضعف سه حدیث دیگر باشد. افزون بر آن، به نام و خلق مهدی نیز در آن اشاره شده است. حدیث دیگر تنها پنج علامت را برشمرده که وجود نام شعیب بن صالح بین آن و روایات رایات سود همگرایی مضمونی ایجاد می‌کند. به علاوه نشانه‌ای ندارد که قیام خراسان را متصل به ظهور بداند (نک: همو: ۲۶۱). سایر روایات نیز اشکالات متنی و سندی متعدد دارند؛ به ویژه عدم اتصال به معصوم علیه‌السلام (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۴۶ و ۱۴۷)، وجود نام دو واقفی در سند (همو: ۲۵۳، ۲۵۷، ۲۶۰ و ۳۹۰؛ درباره دو واقفی مزبور نک: کشی، ۱۳۴۸: ۴۰۳ و ۴۰۴)، اشکال سندی به سبب روایت از طریق جابر و اشکالات متنی (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۸۰؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۴۵۲؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۶۴ و ۲۴۴)، تصریح به بنی‌عباس (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۰)، نامشخص بودن هویت خراسانی (همو: طوسی، ۱۴۱۱: ۴۴۷؛ مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۷۵)، نبود عنوان رایات سود (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۰ و ۲۹۰)، شاذ و مردود بودن موضوع اختفای امام مهدی علیه‌السلام بعد از خروج سفیانی (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۴۴) و عدم وصف رایات به رنگ سیاه (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۶۴ و ۲۴۴).

برخی روایات از روی آوردن رایات سود از مشرق خبر داده‌اند که مهدی نیز در میان آن‌هاست. مانند این روایت:

عن ثوبان قال قال رسول الله: يقتتل عند كنزكم ثلاثة كلهم ابن خليفة ثم لا تصير إلى واحد منهم ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق فيقتلونكم قتلا لم يقتله قوم ثم يحيى خليفة الله المهدي فإذا سمعتم به فأتوه فبايعوه ولو حبوا على الثلج فإنه خليفة الله المهدي. (سيوطی، ۱۳۸۷: ۲۹، ح ۲۲)

یکی از محققان، رایات سود را مربوط به ایران و مقصود از جنبش پرچم‌های سیاه را قیام تشیع می‌داند که بر این اساس مراد از «یقتتل عند کنزکم» حوادث مربوط به عراق خواهد بود (نک: هاشمی شهیدی، ۱۳۸۲: ۲۴۲ و ۲۴۳). اما با توجه به مجموعه اخبار مربوط به رایات سود و همچنین قرائن تاریخی و روایی، این سخن درست نمی‌نماید.

به گفته ابن کثیر، مراد از کنز ظاهراً کعبه است (قزوینی، بی تا: ج ۲، ۱۳۶۷)؛ اما احتمالاً منظور از کنز «پادشاهی و ملک» است؛ چنان که سندی گفته است: «أى مُلْكِكُمْ» (زرکلی، بی تا: ج ۷، ۴۴۶). به احتمال زیاد، منظور از سه نفری که با هم مقاتله کرده‌اند، خلیفه‌زادگان اموی بوده‌اند که با هم در رقابت بودند و در نهایت مروان بردیگران ظفریافت (ابن عساکر، ۱۴۱۹: ج ۷، ۲۴۶). قرینه دیگری که مؤید این نظر است، نقل‌هایی است که در الفتن آمده و به احتمال زیاد، پیش‌گویی حوادث مربوط به سقوط امویان یا ساخته شده بر اساس آن وقایع باشند؛ زیرا در آن‌ها به نام برخی از امویان، مانند سلیمان بن هشام (مروزی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۱۹۷) و هشام (همو) تصریح شده است. عبارت «ولو حبوا على الثلج» نیز شاید برگرفته از روایتی باشد که پیامبر اکرم ﷺ درباره ظهور امام مهدی ﷺ بعد از غیبت بیان فرموده‌اند (طبری، ۱۴۱۳: ۲۴۰).

با توجه به قرائن یادشده، این روایت از نظر دلالتی ارتباطی به امام مهدی ﷺ نداشته و احتمالاً در آخرین سال‌های حکومت اموی و هم‌زمان با درگیری داخلی امویان به دست عوامل عباسی جعل شده‌اند.

در بعضی از روایات از شخصی سخن گفته شده که مجموعاً دارای چند ویژگی است: جوان و از بنی‌هاشم است؛ در کف راست یا چپش خالی وجود دارد؛ از اهالی خراسان است؛ با سفیانی نبرد می‌کند و وی را شکست می‌دهد. از جمله روایت‌های زیر:

عن ابی جعفر قال: يخرج شاب من بنی هاشم بكفه الیمین خال من خراسان برایات سود بین یدیہ شعیب بن صالح یقاتل أصحاب السفیانی فیهزمهم. (سیوطی، ۱۳۸۷: ۶۱، ح ۱۰۱)

عن علی قال: تخرج رایات سود تقاتل السفیانی فیهم شاب من بنی هاشم فی کفه الیسری خال و علی مقدمته رجل من تمیم یدعی شعیب بن صالح فیهزم أصحابه. (همو: ۶۳، ج ۱۰۷)

در این دو روایت نامی از امام مهدی علیه السلام نیست، اما مضمون آن دارای دلالت اشاری بر مدح این شخص است. با توجه به عبارت «شاب من بنی هاشم» احتمالاً این حدیث از سوی عوامل ابومسلم خراسانی، در اواخر دوران بنی امیه جعل شده است. در این صورت مقصود از شخصی از بنی هاشم، ابومسلم خواهد بود (درباره عنوان بنی هاشم، نک: صادقی، ۱۳۸۹: ۲۲۶)؛ زیرا او زمانی که تسلط یافت خود را به بنی هاشم منتسب کرد و ادعا کرد که از فرزندان سلیط بن عبدالله بن عباس است (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۱۴: ۱۶۱). حتی طرفدارانش او را از اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌آوردند (همو: ۲۷۵). در منابع تاریخی، ذکری از خال کف دست (راست یا چپ) او وجود ندارد؛ شاید وی این خال را داشته و بر همین اساس هم این روایت جعل شده است. عدم اعتماد علمای اهل سنت و شیعه به این دو روایت قرینه‌ای بر ضعف آن‌هاست. روایت جابر نیز جای تردید دارد (نک: حلی، ۱۳۸۳: ۳۵؛ حلی، ۱۴۱۱: ۴۳۳). افزون بر آن که در سند روایت دوم، علاوه بر ولید بن مسلم، نام رشدین نیز به چشم می‌خورد (مروزی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۳۱۱ و ۳۱۴؛ همچنین درباره روایت یادشده به ترتیب نک: همو: ۱۱۸، ۱۰۷ و ۱۲۹) که هر دو تضعیف شده‌اند (عسقلانی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۸۹؛ ذهبی، بی تا: ج ۱، ۳۰۳؛ سیوطی، بی تا: ج ۱، ۳۹۹).

۶. ادعای تجدید خلافت عباسی در آستانه ظهور

در مصادر روایی، موضوع بنی عباس در چند روایت مطرح شده که مرتبط با موضوع مهدویت است. این روایات مبنای دیدگاهی قرار گرفته‌اند که بر اساس آن‌ها، نوسازی حکومت بنی عباس، پس از انقراض خلافت، واقعیتی انکارناپذیر و غیر قابل تردید تلقی شده است (هاشمی شهیدی، ۱۳۸۲: ۹۳). اما این دیدگاه درست به نظر نمی‌رسد و این که چگونه ممکن است پس از قرن‌ها، دوباره حاکمیت بنی عباس بازگردد نکته‌ای است که نمی‌توان به استناد چنین روایاتی به آن ملتزم شد (اسماعیلی، ۱۳۷۸: ۲۷۷). روایاتی که در مصادر روایی متقدم شیعی مطرح شده‌اند، عموماً از تصاحب حکومت از سوی بنی عباس و مذمت آنان (صدوق، بی تا: ج ۲، ۳۴۸) یا حتمی بودن اختلافشان (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۸، ۳۱۰؛ مفید ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۷۱ و ۳۷۲؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۷ و ۲۷۹) خبر داده‌اند و دلالتی بر تجدید حکومت این خاندان ندارند. جدا از مواردی که در سند آن‌ها رجال واقفی مذهب به چشم می‌خورند (نک: نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۹، ۲۶۲ و ۲۶۳) یا اساساً تصریحی به این مسئله ندارند (نک: طوسی، ۱۴۱۱: ۶۰).

اما حدیثی از امام کاظم علیه السلام نقل شده که با دیگر روایات تفاوتی مهم دارد و آن این که: حکومت بنی عباس از بین خواهد رفت و چیزی از آن باقی نخواهد ماند، سپس تجدید خواهد شد. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۲)

لیکن راوی، علی بن ابی حمزه واقفی است و صرف یک خبر نیز نمی تواند مبنای چنین حادثه قابل توجهی باشد. روایات دیگری نیز وارد شده اند که برخی از معصوم نیست (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۴۳) و تعدادی از آن ها با واقعیات مسلم تاریخی تعارض دارند؛ مانند زوال ناپذیری سلطنت بنی عباس (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۳). در برخی نیز ذکر الفاظی چون فرج، موجب اشتباه در برداشت شده است (کلینی، ۱۳۶۵: ۸، ج ۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۱۸۳). در مصادر اهل سنت ذکر بنی عباس به گونه ای دیگر است. تعدادی روایت منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حاوی بشارت به خلافت فرزندان عباس نقل شده که برخی از محققان اهل سنت آن ها را جعلی معرفی کرده اند (ابن جوزی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۳۳)؛ نعیم بن حماد چند باب از کتاب *الفتن* را به بنی عباس اختصاص داده است. برخی از آن ها ناظر به دوران حکومت این سلسله در قرون اولیه اند (مروزی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۲۰۱، ۲۱۴، ۲۲۴، ۲۹۳ و ۲۹۷) بخشی نیز درباره آستانه ظهور سخن گفته اند (همو: ۳۱۴). معنایی که این روایات القاء می کنند، برپایی مجدد حکومت بنی عباس در آستانه ظهور است.

روایاتی نیز وجود دارند که از بنی عباس در ارتباط با قیام مهدی علیه السلام نام برده اند:

عن عبدالسلام بن مسلم قال: لا يزال الناس بخير و رياء ما لم ينتقض ملك بنی عباس
فإذا انتقض ملكهم لم يزالوا في فتنة حتى يقوم المهدي. (سيوطي، ۱۳۸۷: ۱۰۸، ح ۲۴۱)

در سایر روایات نیز به این مسئله اشاره شده، مانند روایتی از محمد بن حنفیه که در آن خبر از حوادثی داده که قرینه تاریخی نادرست بودن آن را اثبات کرده است (همو: ۱۰۷، ح ۲۴۰). این روایت قیام امام مهدی علیه السلام را در سال ۲۰۰ ق بیان کرده است.

خبری دیگر از ارطأة نقل شده که ظهور دولت بنی عباس را بعد از امام مهدی علیه السلام بیان

کرده است:

عن ارطأة قال: ينزل المهدي بيت المقدس ثم يكون خلف من أهل بيته بعده تطول مدتهم و يجبرون حتى يصلی الناس علی بنی عباس فلا يزال الناس كذلك حتى يغزو مع واليهم القسطنطينية و هو رجل صالح يسلمها الی عیسی بن مریم و لا يزال الناس فی رياء ما لم ينتقض ملك بنی عباس فإذا انتقض ملكهم لم يزالوا فی فتن حتى يقوم المهدي. (همو: ۹۵، ح ۲۰۶)

این روایت علاوه بر مقطوع بودن، با روایت کعب نیز تعارض دارد؛ در خبر اراطة ظهور دولت عباسیان، بعد از امام مهدی علیه السلام ذکر شده، اما در روایت کعب سقوط عباسیان، علامت ظهور امام مهدی علیه السلام ذکر شده است (همو: ۶۴، ح ۱۱۰).

۷. جعل روایت درباره فتوحات

قسطنطنیه پایتخت نوزده پادشاه رومی بوده که کنستانتین بر آن حصار کشید و آن را قسطنطنیه نامید (حموی، بی تا: ج ۳، ۳۹۷). تسخیر قسطنطنیه، از نخستین سال های فتوحات اسلامی، جزو برنامه های نظامی و آرزوهای خلفای مسلمان به شمار می آمده است؛ زیرا این شهر و دولت روم شرقی یا بیزانس در زمان ظهور اسلام، پایگاه و پشتوانه اصلی مسیحیان در شرق اروپا بود و با فتح این شهر، دنیای مسیحیت، شکست سختی متحمل می شد و تصرف دیگر سرزمین های مسیحی نشین، با سهولت بیشتری انجام می گرفت (لوکاس، ۱۳۷۶: ج ۱، ۳۲۳ و ۶۳۶ - ۶۳۷).

از آن جا که عباسیان نیز در صدد دست یابی به این شهر و اراضی روم بودند (یعقوبی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۶۲)، سفاح در سال ۱۳۳ ق سپاهی را به نبرد با کنستانتین پادشاه روم گسیل کرد (همو: ۳۴۹). در سال ۱۶۳ ق نیز مهدی عباسی سپاهیان را از هر طرف، به خصوص از خراسان جمع کرد و آماده نبرد با روم شد (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۱۵، ۲۹۰). وی در سال ۱۶۵ ق پسر خود هارون الرشید را به سمت قسطنطنیه روانه کرد (یعقوبی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۳۹۶).

سقوط پایگاه مسیحیت در روم شرقی در صدر اول یا پس از آن، دقیقاً به مفهوم سقوط و اضمحلال مسیحیت و مسیحیان بود؛ اما با توجه به این که پیش از آن تسخیر قسطنطنیه از آرزوهای مسلمانان به شمار می رفت، برخی از شخصیت های اسلامی، به شکل یک آرزو بدان می نگریستند و تحقق آن را فقط به وسیله امام مهدی علیه السلام ممکن می دانستند. آنان در پیش گویی احساس خود معتقد بودند با ظهور مهدی علیه السلام اسلام احیا و عدالت پیروز خواهد شد. او شبه جزیره اسپانیا را فتح خواهد کرد و پس از رسیدن به رم، آن جا نیز تسخیر می شود. وی به شرق خواهد رفت و آن جا را درید قدرت خواهد گرفت. او قسطنطنیه را نیز فتح خواهد کرد و سراسر گیتی از آن او خواهد بود.

قرینه دیگری که می توان بر این ادعا ارائه کرد اخبار فراوان و آشفته در *الفتن* است که به جنگ با رومیان و فتح قسطنطنیه اشاره دارد (مروزی، ۱۴۱۲: ج ۲، ۴۶۷ به بعد). روایت تفسیری سدی در ذیل آیه ۱۱۴ سوره بقره، از این قبیل سخنان است که آرزوی دست یابی به قسطنطنیه و هزیمت رومیان را نشان می دهد (سیوطی، ۱۳۸۷: ج ۱۶، ح ۱) نه فتح

قسطنطنیه به دست امام مهدی علیه السلام و بازپس‌گیری آن از مسلمانان منحرف (نک: صدر، ۱۳۸۹: ۲۸۰ و ۲۸۱).

روایت زیر از طریق ابوهریره به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منسوب شده است:

عن ابی هریره عن النبی قال: لم یبق من الدنیا إلا یوم لظوله الله حتی یملك رجل من أهل بیتی یفتح القسطنطنیة وجبل الدیلم. (همو، ۱۳۸۷: ۴۶، ح ۶۱)

این حدیث احتمالاً تحریف روایاتی است که در آن‌ها قطعیت ظهور مردی از اهل بیت علیهم السلام مورد تأکید قرار گرفته است (همو: ۲۴، ح ۱۳). بنابراین مقصود تحریف‌گران از مصداق تعبیر «مردی از اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله» نه امام مهدی علیه السلام بلکه خلفای بنی عباس بوده است و از همین رو می‌توان این عبارت را قرینه‌ای بر جعل حدیث از سوی بنی عباس و حامیان آن‌ها دانست؛ زیرا آنان خود را از عترت و اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌آوردند (نک: کریمی و طاووسی مسرور، ۱۳۸۹: ۸۵ به بعد). در روایات دیگری موضوع روم و قسطنطنیه مطرح شده، از جمله روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از طریق ابی هریره که عبارات پایانی آن درباره روایات سود است (نک: سیوطی، ۱۳۸۷: ۷۰، ح ۱۲۵) که خود قرینه‌ای است بر این که احتمالاً روایات فتح قسطنطنیه به دست امام مهدی علیه السلام غالباً از سوی عباسیان و هواداران‌شان جعل شده‌اند. درباره جبل دیلم نیز چنین است. در آن دوران دیلم (گیلان کنونی) از اهداف نظامی خلفا به شمار می‌رفت، چنان‌که منصور در زمان خلافت سفاح، به پسر خود مهدی نوشت که برای فتح طبرستان - یا همان دیلم - لشکرکشی کند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۱۵، ۱۴۱).

درباره نبرد با ترک‌ها نیز وضعیت روایات، مشابه بحث پیشین است. از آن‌جا که ترک‌ها تا قرن چهارم هجری هنوز به صورت عمومی اسلام را نپذیرفته بودند (بارتولد، ۱۳۷۶: ۷۳). در دوره خلافت اموی و دوره نخستین خلافت عباسی، حکومت، خطر تهاجمات ترک‌ها را در کمین احساس کرده و از این رو نبرد با ترک‌ها نیز از مهم‌ترین مسائل حکومتی در قرون اولیه به شمار آمده است. این مسئله اهمیت خود را در جعل و تحریف روایاتی که از آینده جهان اسلام و ظهور امام مهدی علیه السلام سخن گفته‌اند، نمایان کرده و اخباری برای ترغیب مردم به شرکت در فتوحات وضع شده است (کریمی و طاووسی مسرور، ۱۳۸۹: ۸۵ به بعد). احتمالاً عباسیان هم چنان که آرزوی فتح روم، به خصوص قسطنطنیه را داشتند، نبرد با ترکان و پیروزی بر آن‌ها را نیز در برنامه‌های خود قرار دادند. شاید از همین رو در این زمینه نیز به جعل روایات دست زدند. مانند روایت‌های زیر:

عن کعب قال: [أول] لواء یعقده المهدي یبعثه إلى الترك فیهزمهم ویأخذ ما معهم من

السبب والأموال ثم بصير إلى الشام فيفتحها ثم يعتق كل مملوك معه ويعطي أصحابه قيمتهم. (سيوطی، ۱۳۸۷: ۹۰، ح ۱۸۴)

عن الحكم بن نافع قال: يقاتل السفيناني الترك ثم يكون استئصاله على يدي المهدي وهو أول لواء يعقده المهدي يبعثه إلى الترك. (همو: ۱۰۸، ح ۲۴۲)

برخی از معاصران با توسل به این گونه روایات، شرایط کنونی حاکم بر جغرافیای سیاسی جهان را ملاک قرار داده و چنین برداشت کرده‌اند که منظور از ترک، احتمالاً ترکان عثمانی (ترکیه) یا روسیه است و امام مهدی عجل الله فرجه بعد از ظهور طبق پیش بینی این روایات، با آنان خواهد جنگید (کورانی، ۱۳۸۳: ۲۱)؛ اما این برداشت نمی‌تواند صحیح باشد؛ زیرا در مصادر متقدم روایی شیعه، حدیثی منقول از ائمه اطهار علیهم السلام گویای نبرد امام مهدی عجل الله فرجه با ترکان وجود ندارد. از سوی دیگر ده‌ها روایت آشفته در *الفتن* درباره نبردها وجود دارند که هر روایتی از آن میان، با حادثه‌ای در طول تاریخ قابل انطباق است. ضمن آن که روم، ترک و مسلمانان، در طول تاریخ نبردهای فراوان داشته‌اند؛ چنان‌که در دهه هفتاد نیز عده‌ای به زعم خود جنگ نفت را بر اساس برخی از روایات فتن و ملاحم، بر نشانه‌های ظهور تطبیق دادند (صادقی، ۱۳۸۹: ۸۴ - ۸۵).

در روایت دوم سخن از نبرد سفینانی با ترک است که در نهایت به دست امام مهدی عجل الله فرجه نابود می‌شوند. در صورت پذیرش جعل روایت به دست عوامل عباسی در این زمینه، منظور از سفینانی در آن یکی از خلفای بنی امیه است؛ زیرا امویان بارها به مناطقی از مشرق لشکر کشیده بودند (برای نمونه نک: ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۶: ۲۱۱) و عباسیان با جعل چنین روایاتی قصد داشته‌اند خلیفه عباسی را امام مهدی عجل الله فرجه معرفی کنند که در شرق، ترک‌ها را به زانو در خواهد آورد و جهان را فتح خواهد کرد.

نتیجه

عصر تدوین روایات اهل سنت، مصادف با رخدادهای سیاسی - اجتماعی مهمی بود که بستری مساعد برای جعل و تحریف روایات مهدویت به شمار می‌رود. این روایات به مصادر روایی اهل سنت راه یافته و با روایات معتبر و صحیح مهدویت در آمیختند. از جمله گروه‌های تأثیرگذار در جعل و تحریف روایات مهدویت، عباسیان بودند که در تکاپوی ایجاد دولتشان و در جهت مشروعیت بخشی به تحرکات خود، اقدامات گسترده‌ای شکل دادند تا حکومت خود را دولت موعود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی کنند. عباسیان با رسیدن به حکومت، علاوه بر بهره‌برداری از روایات ساخته شده به دست بنی حسن علیهم السلام، خود نیز با استفاده از ابزارهای

حکومتی در جهت القای مهدویت خلفای خود، به جعل و تحریف بخش دیگری از روایات مهدویت دست زدند. اکنون انبوهی از روایات که احتمالاً از سوی عوامل عباسی در موضوعاتی مانند تبار و نسب امام مهدی علیه السلام، سفیانی، رایات سود، تجدید خلافت عباسی در آستانه ظهور و فتوحات جعل شده‌اند، به ویژه در مصادر روایی اهل سنت وجود دارند.

پیشنهاد

نقد دلالی و تحلیلی و ارزیابی تخصصی روایات ملاحم و فتن در صحاح اهل سنت با رویکرد تاریخی، موضوعی است که نیازمند تحقیق و پژوهش علمی است. این موضوع می‌تواند علاوه بر بازشناسی روایات معتبر از اخبار ضعیف در این منابع، بخش‌هایی از تاریخ اسلام را نیز روشن‌تر کند.

منابع

- ابن اثیر، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، ترجمه: ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱ ش.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *الموضوعات*، تحقیق: عبد الرحمن محمد عثمان، مدینه، المكتبة السلفية، چاپ اول، ۱۳۸۶ ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *مقدمه ابن خلدون*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۱ ق.
- ابن عساکر، علی بن حسن، *تاریخ دمشق*، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۹ ق.
- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمّة*، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
- اسماعیلی، اسماعیل، «بررسی نشانه‌های ظهور»، از مجموعه چشم به راه مهدی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
- اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین، *الأغانی*، تحقیق: سمیر جابر، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم، بی تا.
- اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین، *مقاتل الطالبیین*، ترجمه: جواد فاضل، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۲ ش.
- البانی، محمد ناصرالدین، *السلسلة الضعیفة*، اسکندریه، مرکز نور الإسلام، بی تا.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ، تاریخ ترک‌های آسیای مرکزی، ترجمه: غفار حسینی، تهران، نشر توس، ۱۳۷۶ ش.
- جرجانی (ابن عدی)، عبدالله بن عبدالله، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، تحقیق: یحیی مختار غزاوی، بیروت، دارالفکر، چاپ سوم، ۱۴۰۹ ق.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
- حلی (ابن داود)، جعفر بن حسن بن یحیی، *الرجال*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، *الرجال*، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ ق.

- حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الأثر، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ ق.
- دمشق (ابن کثیر)، اسماعیل بن عمر، البدایة والنهایة، بیروت، مکتبه المعارف، بی تا.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش.
- دینوری (ابن قتیبه)، عبدالله بن مسلم، الامامة والسیاسة، تحقیق: طه محمد الزینی، قاهره، مؤسسه الحلبي و شرکاه للنشر و التوزیع، ۱۳۸۷ ق.
- ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الإسلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
- ذهبی، محمد بن احمد، تذکرة الحفاظ، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- زرکلی، خیرالدین، الأعلام، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ پنجم، ۱۹۸۰ م.
- زرکلی، خیرالدین، حاشیة السندی علی ابن ماجة، قاهره، المکتبه الشاملة، بی تا.
- ساشادینا، عبدالعزیز عبدالحسین، «مهدویت»، ترجمه: بهروز جندقی، فصل نامه انتظار، ش ۱۵، بهار ۱۳۸۴ ش.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، العرف الوردی فی أخبار المهدی، تحقیق و تصحیح: دکتر مهدی اکبرنژاد، تهران، هستی نما، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الثالی المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، تاریخ الخلفاء، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، مصر، مطبعة السعادة، چاپ اول، ۱۳۷۱ ق.
- صادقی، مصطفی، تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹ ش.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، تهران، مکتبه الصدر، چاپ سوم، بی تا.
- صدر، سید محمد، تاریخ الغیبة الکبری، ترجمه: دکتر سید حسین افتخارزاده، تهران، نیک معارف، ۱۳۸۷ ش.
- صدر، سید محمد، تاریخ ما بعد الظهور، ترجمه: حسن سجادی پور، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۹ ش.

- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *علل الشرائع*، قم، انتشارات مکتبه الداوری، بی تا.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *کمال الدین و تمام النعمه*، قم، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۹۵ق.
- صفدی، خلیل بن ایبک، *الوافی بالوفیات*، تحقیق: أحمد الأرناؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۰ق.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الکبیر*، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، *الموصل*، مکتبه العلوم و الحکم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- طبری (الشیعی)، محمد بن جریر، *دلائل الامامة*، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسه البعثة، قم، مرکز الطباعة و النشر فی مؤسسه البعثة، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۵ش.
- طبسی، نجم الدین، *چشم اندازی به حکومت مهدی*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۰ش.
- طقوش، محمد سهیل، *دولت عباسیان*، ترجمه: حجت الله جودکی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
- طوسی، محمد بن حسن، *الأمالی*، قم، انتشارات دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *الغیبه*، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- عسقلانی (ابن حجر)، احمد بن علی، *تقریب التهذیب*، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- عمیدی، سید ثامر، *تطبیق المعاییر العلمیه علی ما اختلف و تعارض من أحادیث المهدی*، قم، مکتبه اهل البیت، بی تا.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
- فاروق، عمر، «فرهنگ مهدویت در لقب های خلفای عباسی»، ترجمه: غلامحسن محرمی، *تاریخ درآینه پژوهش*، ش ۱، بهار ۱۳۸۳ش.
- قزوینی (ابن ماجه)، محمد بن یزید، *السنن*، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
- کریمی، محمود؛ سعید طاووسی مسرور، «انگیزه های سیاسی در جعل روایات مدح و ذم بلا»، *دانش سیاسی*، دوره ۶، ش ۱۱، اردیبهشت ۱۳۸۹ش.
- کشی، محمد بن عمر، *رجال الکشی*، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.

- کلینی، محمد بن یعقوب، *الكافی*، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۵ ش.
- کورانی، علی، *عصر ظهور*، ترجمه: مهدی حقی، تهران، دارالهدی، ۱۳۸۳ ش.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات کوفی*، بی جا، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰ ق.
- لوکاس، هنری، *تاریخ تمدن*، ترجمه: عبدالحسین آذرنگ، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۶ ش.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین، *کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۸۹ م.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
- مروزی، نعیم بن حماد، *الفتن*، تحقیق: سمیر امین الزهیری، قاهره، مكتبة التوحيد، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- مسعودی، علی بن الحسین، *التنبیه والاشراف*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۵ ش.
- معارف، مجید، *پژوهشی در تاریخ حدیث*، تهران، انتشارات کویر، چاپ نهم، ۱۳۸۷ ش.
- معتزلی (ابن ابی الحدید)، *فخرالدین ابو حامد عبدالحمید بن ابوالحدید، شرح نهج البلاغة*، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الإختصاص*، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الإرشاد*، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- مناوی، عبدالرؤوف، *فیض القدير شرح الجامع الصغير*، مصر، المكتبة التجارية الكبرى، چاپ اول، ۱۳۵۶ ق.
- میرداماد، محمدباقر، *الرواشح السماوية*، تحقیق: غلامحسین قیصریه ها و نعمت الله جلیلی، قم، دارالحدیث للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، تهران، مكتبة الصدوق، ۱۳۹۷ ق.
- نوری، حسین، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.
- هاشمی شهیدی، سید اسد الله، *زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی از دیدگاه روایات*، قم، مؤسسه انتشاراتی پرهیزکار، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ش.
- هلالی، سلیم بن قیس، *کتاب سلیم بن قیس*، قم، انتشارات الهادی، ۱۴۱۵ ق.
- هیتمی (ابن حجر)، احمد بن محمد، *القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر*، تحقیق:

مصطفی عاشور، قاهره، مكتبة القرآن، بی تا.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات
علمی، ۱۳۶۲ ش.

منزل و عقی

سال هشتم، شماره ۲۹، بهار ۱۳۹۳

۱۶۴